تلاش هر ساله خانه کارگر در کمک به تحمیل حداکثر فقر

جوانمیر مرادی بیست هفتم فروردین هشتاد و هفت

چند سال است قبل از پایان هر سال زمانیکه توجه ها بویژه توجه کارگران ایران به میزان تعیین حداقل دستمزد برای سال آینده از طرف شورای عالی کار و کمیته تعیین دستمزد متمرکز می شود ارگانی مثل خانه کارگر که خود از اعضای شورای عالی کار و کمیته تعیین دستمزد است به تکاپو می افتد تا خود را به جلو صف اعتراض کارگران برساند و با طرح شعارها و مطالباتی هرچند بسیار کم ارزش تر و پایین تر از مطالبات کارگران اما بیشتر از میزانی که نمایندگان دولت وکارفرمایان زمزمه میکنند ومهمتر ازهمه آنکه فقط به منظورحفظ ظاهرنزدیکی به منافع کارگران دربین اعضاء کمیته سه جانبه نسبت به خود جلب اعتماد کند و با به انحراف کشاندن مسیر و شیوه مبارزه کارگران بر سر مسئله دستمزد از بالا گرفتن تب اعتراضات ممانعت کند.

در پایان سال ۸۶ نیز عیوضی یکی از اعضاء خانه کارگر که هم در شورای عالی کار عضویت دارد و هم در کمیته تعیین حداقل دستمزد استان تهران به عنوان رئیس آن فعالیت دارد طبق معمول دست پیش را گرفت و در مقام نماینده و آشنا با مشکلات معیشتی کارگران بر آمد. ایشان بعد از زحمات زیاد کار کارشناسی بر روی نیازهای کارگران و دسته بندی کردن آنها به ضروری و غیر ضروری ! ۴۴ قلم کالا را ضروری تشخیص می دهند که به علت بالا بودن مبلغ لازم برای تهیه آنها ترجیح می دهد به آن اشاره ای نکند چون ترسیده که کارگران چشم و گوششان بازتر شود و کار دستش دهند! باز هم ناچار می شود دست به یک دسته بندی دیگر بزند و از میان ۴۴ قلم کالاهای ضروری ۲۹ قلم را خیلی ضروری تشخیص دادند و مبنای حداقل حقوق برای یک خانواده ۴ نفره که بتواند درسطح یک سوم زیرخط فقر ادامه حیات دهند را ۴۶۹ هزار تومان ظاهرا پیشنهاد داد.

عیوضی پس از آنکه پاکت پیشنهادی خود را به شورای عالی و کمیته تعیین دستمزد برد دور از چشم کارگران پاکت را که به خاطر تسکین کارگران در دست گرفته بود کنار انداخت و با دوستان نمایندگان کارفرمایان و وزارت کار صمیمانه دور میز نشستند و مصوبه حداقل دستمزد ۲۱۹ هزار و ششصد تومان یعنی در حد دو سوم زیر خط فقر را امضاء کردند. کارگران ایران سالهاست که کسانی مانند عیوضی و دوستانش در خانه کارگر را آزموده و نه تنها مورد اعتماد نیستند بلکه اصلا به عنوان نماینده گان خود در هیچ مجمع و جلسه ای به رسمیتشان نمی شناسند، کارگران مدتهای مدید است که با سیاستهای خانه کارگر در به سکوت کشاندن صدای اعتراض طبقه کارگر به خصوص در رابطه با افزایش دستمزد را می شناسند. بار اول نیست که تحت تأثیر فشار اعتراضات طبقه کارگر به ناچار در ظاهر از پایین بودن حقوق کارگر صحبت کرده اند اما همزمان با نمایندگان کارفرما و وزارت کار بر سر پایین نگه داشتن دستمزد کارگران دور هم به بحث و مشاوره پرداخته اند و در نتیجه پای بخشنامه ها و مصوبه هائی را امضاء کرده اند که کاملا به ضرر کارگران بوده اند. آقای عیوضی مدتها بر روی نیازهای ضروری و بعد خیلی ضروری خانواده

های کارگری کار کارشناسی کرده بود ولی سرانجام پای ۲۱۹هزار و ششصد تومان را امضاء کرد! شاید متوجه شده است که برای خانواده کارگر اقلام خیلی خیلی ضروری وجود دارد و لابد فعلا مذاکره بر سر رسیدن به اقلام خیلی ضروری و ضروری که از اهمیت درجه و درجه سه برخوردارند موضوعیت ندارد! واضح تر از اقدام شورای عالی کاروکمیته تعیین حداقل دستمزد استان تهران که اعضاء خانه کارگر درآنها عضویت دارد درضدیت با منافع کارگران چه می تواند باشد؟

تا اینجا مختصرمروری بود بر نقش خانه کارگر و اعضاء آن درتعیین حداقل حقوق سالیانه و تلاش برای به کنترل در آوردن مبارزه کارگران بر سر موضوع دستمزد.

حال لازم است مروری بر آمارهای اعلام شده توسط رسانه ها داشته باشیم تا بیشتر واقف گردیم که با در نظر گرفتن چه شرایطی ازنظر گرانی وتورم سرسام آور! مسئولین درشورای عالی کاروکمیته تعیین حداقل دستمزد خود را مجاب کرده اند که به این درجه از تحمیل فقر بر طبقه کارگررأی دهند؟

طبق آمار رسمی اعلام شده از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی رقم کالا و خدمات شهری ۳۵۹ قلم در سال ۸۶ مبنای تعیین نرخ تورم بوده است یعنی ۳۵۹ قلم کالا و خدمات نیاز خانواده شهری می باشد و این خانواده شهری مطمئنا خانواده کارگر یا حقوق بگیر کم درآمد جامعه نیست بلکه خانواده کارفرما یا کارمند رده بالای دولتی است. حالا ۲۹ قلم کالاهای خیلی ضروری بنا به تشخیص کارشناسانه عیوضی برای خانواده کارگری را با اقلام مورد نیاز خانواده مرفه شهری مد نظر بانک مرکزی مقایسه کنیم. نسبت ۲۹ به ۳۵۹ برابر با ۸ می شود یعنی از آنچه که برای خانواده کارفرما و کارمندان رده بالا ضروری است ۸ درصد آن برای خانواده کارگری ضروری است و این در حالی است که حتی ۲۹ قلم را هم به خانواده کارگری روا ندیده اند. اگر مبالغ این دو رقم را با هم مقایسه کنیم مبلغ معادل ۲۹ قلم کالای خانواده کارگری ۴۹۶هزار تومان می شود که به تناسب آن مبلغ معادل ۳۵۹ قلم خانواده مرفه شهری ۵۸۶۲ هزار تومان می شود. اما این تناسب مطابق مبلغ پیشنهادی عیوضی است ، آنچه که به کارگر به عنوان حداقل حقوق برای سال ۸۷ تعلق گرفت بسیار کمتر از مبلغ پیشنهادی است . مبلغ تعلق گرفته ۲۱۹هزارو ششصد تومان است یعنی حدود ۳/۷۵ درصد خانواده مرفه شهری. اندکی دقت کنید انسانی که کار می کند و تولید می کند حق دارد فقط برای تأمین کمتر از ۴ درصد از نیازمندیهای خود و خانواده اش از دسترنجش بر دارد در حالیکه افرادی که هیچ نقشی در تولید ثروت اجتماعی ندارند نه تنها به هر آنچه که نیاز روزمره است دسترسی دارند بلکه حداقل ۹۶ درصد از حق خانواده های کارگران را هر روزه غصب کرده وبه سرمایه هایشان می افزایند.

براساس گزارشی که آقای غلامحسین دوانی درگفتگوبا خبرگزاری فارس داده است ۷ میلیون و دویست هزارکارگردر ایران موجودند که با جمع اعضاء خانواده هایشان مجموعا ۳۰ میلیون نفرمی شوند، همچنین طبق آماراعلام شده دولتی نرخ بیکاری ۹/۹ درصد یعنی بیش از۷ میلیون و ۵۰۰ هزارنفرکه اگرمطابق با کارگران شاغل هریک را نان آوریک خانواده چهار نفره در نظر بگیریم به عددی بیش از ۳۰ میلیون می رسد.

توجه کنید! از ۷۶ میلیون نفر کل جمعیت ایران ۳۰ میلیون نفر کارگر و اعضاء خانواده های آنان به اضافه معلمان و کارمندان کم درآمد و خانواده هایشان که متأسفانه آماری از آن در دست نیست حق دارند با درآمدی که برابر با یک سوم زیر خط فقر است زندگی کنند، ازاین رقم عدد کوچکی که دارای تخصص های فنی هستند و معمولا در پروژه ها

به طور موقت در شرایط سخت دور از خانواده هایشان کارمی کنند مبالغی در حد خط فقر یا کمی بالاتر دریافت می کنند. ۳۰ میلیون نفرجمعیت خانواده های بیکار هیچ درآمدی ندارند و معلوم نیست برای ادامه حیات به کجا روی می آورند یا دست به چه کارهائی می زنند؟ ولی اگر به آمارها و گزارشهای روزانه نظری بیافکنید به وضوح نشان می دهند که اکثر ناهنجاریهای اجتماعی مانند فحشا و اعتیاد ریشه در بیکاری دارند. لازم به ذکر است که از این ۳۰ میلیون نفر جمعیت خانواده های بیکاران ۴۳ هزار نفر کارگر بیکار شده هستند که موقتا ۶۰ درصد از حقوق پایه خود را از سازمان تأمین اجتماعی به عنوان بیمه بیکاری دریافت می کنند، جمع این رقم با اعضاء خانواده هایشان جمعیتی ۱۷۲ هزار نفره را تشکیل می دهند. از ۷۶ میلیون نفر حدود ۳۰ درصد زیر خط فقر، ۳۹درصد بدون هیچ درآمدی، حدود ۱۰ درصد کارگرانی که به خاطر تخصصشان (معمولا مهندسان) میزان حداقل حقوقشان در مرز خط فقر یا بالاتر ازآن قرار دارد و از ۲۱درصد باقی مانده هم باید جمعیت خانواده های معلمان و کارمندان کم درآمد را کم کرد تا به رقم جمعیت خانواده های مرفه که سبد کالاهای مصرفیشان ۳۵۹ قلم است نزدیک شد.

مطالعه آمار از طریق رسانه های دولتی و رسمی کار دشواری نیست وبرای درک وضعیت زندگی بخشهای بی درآمد و کم درآمد جامعه بخصوص کارگران نیازی به کار کارشناسی ای از نوعی که مسئولین تعیین دستمزد و خانه کارگر زحمت آن را به خود داده اند هم ندارد. هر وجدان بیدار و بی طرفی می تواند تشخیص دهد که حداقل سهم کارگر از دسترنجش چقدر باید باشد تا بتواند یک زندگی انسانی داشته باشد، در حالیکه کسانیکه آن بالا نشسته اند مدتها چرتکه می اندازند و حساب و کتاب می کنند که برای جلوگیری از آسیب به سود سرمایه داران سطح زندگی ما را همچنان زیر خط فقر نگه دارند. قرار دادن خط فقر به عنوان معیار تعیین حداقل دستمزد یعنی تحقیر و اهانت به اکثریت انسانهائی که محکوم به تنگدستی و ذلت شده اند، شایسته دانستن زیستن در ذلت و تأید پایمال کردن منزلت انسانی بزرگترین توهین است، و این ارمغان شورای عالی کار و کمیته تعیین حداقل دستمزد به کارگران ایران بعد از دوره ای کار فشرده و کارشناسی دقیق اعضاء زحمتکش ارگانهای مذکور بوده است.

جوانمیر مرادی ۱۳۸۷/۱/۲۵

اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار
www.ettehade.net
k.ekhraji@gmail.com